

## چنگیز خان بخش دوم



### اتحاد کنفدراسیون ها

پلاتیو [1] ( منطقه هموار، مترجم) آسیای مرکزی (شمال چین) در زمان تموچین (اوایل 1200)، به قبائل و کنفدراسیون زیاد تقسیم شده بودند، از آنجمله نایمان ها، مرکیت ها، اویغورها، تاتارها، منگول ها (مغولها)، وکرایت ها، همه شان در حق خود سرشناس و اکثرا باهمدیگرناسازگار بودند، با رخدادهائی تجاوز، انتقام، و چپاول برهمدیگر، برملا میشدند.

تموچین ارتقاء آهسته اش به قدرت را از طریق پیشکش خود به حیث یک متحد ( به روایت دیگر به حیث و ازال [2] به پدراندرش ( قسم خورده و یا خونی) طغرل شروع کرد، او خان کرایت بود، از طرف چینی ها به نام اونگ خان ( یا وانگ خان )، آن لقبی که امپراطوری جین در 1197 به او داده بود، یاد میشد. این نزدیکی زمانی قوت گرفت که بورته توسط مرکیت ها ربوده شد و تموچین از طغرل کمک خواست، در جواب تغرل 20000 از و ازال های خود را که از جنگجویان کرایت بود، پیشکش کرد. در این زمان جموگا، رفیق طفلی اش که در قبیله خود خان شده بود، با او یکجا شد، این کامپاین موفقیت آمیز و به خلاصی بورته انجامید، و نیز راه دوستی بین دور رفیق دوران طفلی را هموار کرد، تموچین و جموگا دوبرادر خونی شده و قسم خوردند که باهم وفادار بمانند.

مخالفین عمده کنفدراسیون منگول، حدود 1200، نایمان ها در غرب، مرکیت ها در شمال، تنگوت ها در جنوب، جین و تاتار در شرق بودند. در 1190، تموچین با پیروان و مشاورینش، تنها کنفدراسیون کوچک منگول را متحد ساخت. برای رهبری و تسلط بر قبائل رقیب، تموچین عنعنات منگول را بطور جدی شکستاند، اتوریته او بر اساس بخشش و وفاداری برقرار بود نه بروابستگی های قومی، برای جلب اطاعت مطلق و پیروی از قوانین نظام یسا، تموچین به افراد ملکی و عساکر، و عده ثروت از امکانات غنایم جنگی آینده داد. زمانیکه قبائل رقیب را شکست میداد، عساکردشمن را نرانده بلکه آرام میساخت. در عوض قبائل مغلوب را در حفاظت خود گرفته و اعضای او را در قبیله خود شامل میکرد. حتی مادرش یتیمان قبیله مغلوب شده را به فرزندگی گرفته در جمع فامیل خود می آورد. این نوآوری های سیاسی، تشویق وفاداری بزرگی در بین قبائل مغلوب شده، تموچین را با هر پیروزی قوی میساخت.

فرزند طغرل (وانگ خان) سنگم از قدرت روزافزون تموچین و تمائل به پدرش حسود بود. پلان کشتن تموچین را داشت، طغرل با آنکه در بسیار مواقع از طرف تموچین حمایت می شد، به حرف پسر کرده و با تموچین نا سازگار شد. تموچین منظور سنگم را درک کرده او و طرفدارانش را شکست داد. یکی از اختلافات اخیر طغرل با تموچین ندادن دخترش به ازدواج یوچی پسر بزرگ تموچین که نشاندهنده بی احترامی به کلتور منگول قلمداد میشد، بود. این عمل منجر به جدائی هر دو دسته شده و مقدمه برای جنگ بود. تغرل خود را با جموگا، کسیکه که قبلا مخالف قوای تموچین بود، همراه ساخت، لاکن دعوای داخلی بین طغرل و جموگا، همچنان فرار تعدادی از متحدین او بطرف تموچین، باعث شکست طغرل شد. جموگا در جریان جنگ فرار کرد، این شکست تسریع کننده برای سقوط و منتح به انحلال قبیله کرایت بود.

تحدید مستقیم دیگر برای تموچین نایمان ها (منگول ها ی نایمان) بودند، با آن ها جموگا و پیروانش پناهنده شده بودند، نایمانها تسلیم نشدند با وجود آنکه بخش های کافی آنها داوطلبانه با تموچین بودند. در 1201 یک کرولتای [3] (مجلس، مترجم) جموکارا به حیث گورخان "فرماندار عمومی" انتخاب کرد، مقامیکه توسط حکومت خانان کارا- خیتان استعمال میشد. رسیدن بدین مقام آخرین شکاف با تموچین بود، و جموگا جبهه از قبائل در مخالفت او درست کرد، پیش از جنگ، بسیاری از جنرال ها بشمول سوبوتای، برادر جوان یلمه، جموکارا را کرده بودند. بعد از جنگ های زیاد، بلاخره جموگا توسط مردان خودش به تموچین در 1209 برگشته شد.

نظربه تاریخ سری، تموچین درباره پیشنهاد رفاقت، و خواهش کرد که در کنار او قرار گیرد. تموچین افرادی را که به جموگا خیانت کرده بودند کشت، نشان داد که افراد خائن را در لشکر خود نمی پذیرد. جموگا تقاضای رفاقت درباره واتحاد را رد کرد، و گفت تنها یک آفتاب در آسمان بوده میتواند، خواهش مرگ شرافتمندانه کرد. رسم برکشتن بیخونریزی، باشکستن کمرا اجرا میشد. جموگا خواهش این نوع مرگ رانمود باوجود این حقیقت که جموگا در گذشته جنرال های مخالف خود را بطور وحشتناک و زنده جوش میداد، شهرت داشت.

بقیه فرقه مرکیت که طرفدار نایمان ها بود، توسط سبوتای، عضو شخصی محافظ تموچین که بعدا جنرال موفق چنگیز شد، شکست داده شد. شکست نایمانها تهداب حکومت منگول را گذاشت، به این معنی که تمام کنفدراسیون های مشهور سقوط ویا تحت رهبری کنفدراسیون منگول تموچین متحد شدند. حساب زندگی چنگیزخان با شکایاتی از ردیف خیانت و توطئه نشانی شده بود. اینها شامل اشتقاقهای بامتحد اخیر مانند جموگا ( او هم میخواست زمامدار منگول باشد) و وانگ خان ( متهد او و پدرش)، فرزندش یوخی، و پرابلم با شامان با عظمت، که تلاش داشت او را از برادرش قسار که صادقانه در خدمت چنگیزخان بود، جداسازد. بسیاری دانشمند ها شک دارند، همه دسایس ها وجود داشته و معتقد اند که چنگیزخان ممکن در نتیجه تجاربتش بطرف پارناوا [4] تمایل پیدا کرده بود

استراتژی نظامی اش نشان دهنده یک توجه عمیق به جمع آوری معلومات خوب و درک منظور رقیب با بکاربرد شبکه جاسوسی و سیستم راه یم بود. یک دانشجوی چالاک معلوم میشد، با تکنولوژی و ایده جدیدی که برخورد میکرد، از قبیل محاصره جنگی چینی ها،

آموخته و بکار می‌گرفت. استوره هائیکه بیان میکنند، چنگیز خان همیشه در صف مقدم جنگ بود، از نگاه تاریخی شاید دقیق نباشد.

در نتیجه در سال 1206 تموجین شروع به اتحاد و مطیع ساختن مرکیت ها، نایمانها، منگول ها، کرایت ها، تاتارها، اویغورها و قبائل مختلف کوچک دیگر کرده و آنها را در تحت قیمومیت خود در آورد. این یک ضرورت بزرگ برای "منگول ها" (دسته جمعی شناخته شده) بود.

در یک **کرولتای**، شورای بزرگان منگول او را بحیث "خان" شناختند و با استحکام یافتن قبائل، لقب جدید "چنگیز خان" را صاحب شد. لقب خاقان تازمان وفات برایش تعلق نگرفته بود، زمانیکه پسر و جانشین او، اوگدای، این لقب را بخود گرفت، آنرا به پدرش نیز توسعه داد.

این اتحاد تمام کنفدراسیون ها توسط چنگیز خان، صلح بین قبائل جنگی برقرار و قدرت سیاسی و نظامی یگانه تحت رهبری چنگیز خان بوجود آورد.

مترجم: انجنیر برات فرهید

منبع: ویکی پدیا

ادامه دارد